

الگوهای عاشورایی

محمد علی محمدی

مقدمه

یکی از اصول مهم تربیتی توجه به الگوهاست، زیرا الگوها به آنچه گفته می‌شود عمل کرده‌اند و برنامه‌های عملی، همیشه مؤثرترین برنامه‌هاست. این اصل مهم از طرف اسلام نیز مورد توجه قرار گرفته و قرآن کریم، الگوها و سرمشق‌هایی در همه زمینه‌ها برای مؤمنان معرفی می‌کند، که حضرت ابراهیم و شخص پیامبر ﷺ از آن جمله‌اند قرآن کریم درباره پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ
اللَّهَ كَثِيرًا﴾^۱

مسئلاً برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود، برای آنها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند.

و درباره حضرت ابراهیم عليه السلام می‌فرماید:

﴿فَإِذْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ﴾^۲

برای شما سرمشق خوبی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند وجود داشت.

در روایتی از امام حسین عليه السلام می‌خوانیم:

۱. احزاب، آیه ۲۱.

۲. ممتحنه، آیه ۴.

فَلَكُمْ فِيَّ أُسْوَةٌ^۱

من هم برای شما الگو هستم.

نه تنها امام حسین علیه السلام الگوی خوبی برای مومنان است. بلکه یاران آن حضرت نیز بهترین الگوهای زندگی ما هستند.

یاران امام حسین علیه السلام را می‌توانیم از مصادیق این آیه شریفه بدانیم:

﴿... إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ ءَامَنُوا بِرَبِّهِمْ وَرَدَّنَاهُمْ هُدًى﴾^۲

... آنها جوانمردانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند و ما بر هدایتشان افزودیم.

از این رو بر ما لازم است خصوصیات یاران امام حسین علیه السلام را بشناسیم و از رفتار آنها درس عبرت بگیریم.

دانستن این خصوصیات می‌تواند مقیاسی برای محک زدن قابلیت خودمان در همراهی با امام باشد؛ بدین معنا که اگر ما در عصر امام حسین علیه السلام بودیم آیا مانند یاران آن حضرت، تا آخرین نفس و آخرین قطره خون از دین و امام خود دفاع می‌کردیم؟ در این صورت می‌توانیم دریابیم که اگر در زمان حضور حضرت مهدی علیه السلام زنده باشیم در آن روز نیز در کنار حضرت خواهیم بود.

چنان‌که دانستن ویژگی‌های یاران امام و تلاش در راه کسب آنها، در واقع تلاشی برای زمینه‌سازی ظهور و فرارسیدن آن روز مبارک است. بر این اساس باید درصدد شناخت و کسب این ویژگی‌ها برآییم.

خداجویی

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های شهیدان کربلا، ارتباط تنگاتنگ و عاشقانه آنها با خداوند بود؛ در زیارت رجبیه خطاب به یاران امام حسین علیه السلام می‌خوانیم:

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الرِّبَّانِيونَ، انْتُمْ خَيْرَةُ اخْتَارَكُمُ اللهُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ علیه السلام وَ أَنْتُمْ خَاصَّةٌ
إِخْتَصَّكُمْ اللهُ بِهِ؛

۱. تحف العقول، ص ۵۰۵.

۲. کهف، آیه ۱۳.

سلام بر شما ای ربانیون، شما برگزیدگان خدایید که او شما را برای ابی عبدالله علیه السلام برگزید و مشمول عنایت‌های ویژه خویش ساخت.

«ربی و ربانی» کسی است که ارتباط تنگاتنگ و عاشقانه با خدا داشته باشد و شهیدان کربلا این ارتباط عاشقانه با خداوند را داشتند و همین عشق و محبت بود که آنها را تا مرز فدا شدن در راه خدا پیش برد و حاضر شدند در راه خداوند از همه چیز خود بگذرند. در روایتی از حضرت امام صادق علیه السلام می‌خوانیم:

لَا يُمِحُّ رَجُلٌ الْإِيمَانَ بِاللَّهِ حَتَّى يَكُونَ اللَّهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ نَفْسِهِ وَآبِيهِ وَامَةِ وَوَلَدِهِ وَاهْلِهِ وَمَالِهِ وَ مِنْ النَّاسِ كُلِّهِمْ؛^۱
ایمان کسی به خدا کامل نخواهد شد مگر آن که خداوند نزد او محبوب‌تر از جان و پدر و مادر و فرزندان و خانواده و مال و تمام مردم باشد.

خدا محوری و معنویت یاران امام، در شب عاشورا جلوه خاصی به خود گرفت، به طوری که صدای عبادت و نیایش و نماز شب آنان در خیمه‌ها پیچیده بود. به گفته مورخان:

لهم دوی کدوی النحل ما بین راکع و ساجد و قائم و قاعد.^۲

یکی از بهترین الگوهای عاشورا که صفت خداجویی به خوبی در او متبلور بود حضرت عباس بود. عبادت و خداپرستی او آن چنان بود که به تعبیر مورخان نشان سجود در پیشانی و سیمای او دیده می‌شد.^۳ در زیارت آن حضرت می‌خوانیم:

السلام عليك أيها العبد الصالح المطيع لله ولرسوله ولأمرئ المؤمنين والحسن والحسين عليهما السلام، والسلام عليك ورحمة الله وبركاته ومغفرتة علي روحك وبدنك، أشهد وأشهد الله أنك مضيت علي ما مضى البدريون والمجاهدون في سبيل الله المناصحين له في جهاد أعدائه المبالغون في نصره أوليائه الذابون عن أحبائه، فجزاك الله أفضل الجزاء...^۴

۱. بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۲۴.

۲. همان، ج ۴۴، ص ۳۹۴.

۳. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۷۹.

۴. شیخ طوسی، مصباح المتعجد، ص ۷۲۵؛ جعفر بن محمد بن قولویه، کامل الزیارات، ص ۴۴۱.

چنان‌که در زیارت فوق دیده می‌شود لقب‌های عبدالصالح (بندهٔ شایسته)، المطیع لله (فرمانبردار از خدا) از القاب حضرت عباس علیه السلام است و نشان‌دهنده کمال ایمان و اخلاص آن حضرت می‌باشد.

نمونه دیگر این عاشقان، سعید بن عبدالله حنفی است. او آخرین نامه کوفیان را که به وسیله حضرت مسلم بن عقیل علیه السلام نوشته شد برای امام حسین علیه السلام آورد و در رکاب حضرت بود تا به شهادت رسید. ظهر عاشورا به هنگامی که سالار شهیدان آخرین نماز عشق را در تیررس تیرهای دشمن خواند، سعید خود را سپر حضرت قرار داد و از هر طرف که تیر می‌آمد به جان می‌خرید تا امام نمازش را به اتمام رساند. او پیوسته دشمنان امام حسین علیه السلام را نفرین می‌کرد. در واپسین لحظات عمرش آن گاه که بی‌رمق بر زمین افتاد، گفت: حسین جان آیا من به عهد خود وفا کردم؟ حضرت فرمود:

نعم و انت امامی فی الجنه؛^۱

بلی تو در پیشاپیش من در بهشت هستی.

آری، نماز ظهر عاشورا بهترین درس را به ما می‌دهد و یادآور این مطلب است که ما وقتی می‌توانیم یاور امام باشیم، که به عبادات به ویژه نماز عنایت کافی کنیم. یاور و عاشق امام حسین علیه السلام کسی نیست که شب‌ها تا نیمه شب به عزاداری مشغول باشد ولی نماز صبحش قضا شود. امام نه تنها ظهر عاشورا در وقت فضیلت نماز خواند بلکه نماز خود را به جماعت هم خواند تا برای ما شیعیان درس باشد و در هیئت‌ها و مساجد به نماز جماعت بیش از پیش اهمیت دهیم.

شجاعت

شجاعت و شهامت مهم‌ترین کلید پیروزی و اساسی‌ترین پایه سربلندی و عظمت انسان‌هاست، نه تنها در میدان جنگ که در میدان‌های سیاست و اجتماع و حتی مباحث علمی، شجاعت نقش کلیدی دارد، و به همین دلیل علمای اخلاق، شجاعت را یکی از ارکان چهارگانه فضایل بر شمرده‌اند.

دانشمندان شجاعت را به شجاعت جسمی و روحی تقسیم کرده‌اند و در روایات، شجاع‌ترین مردم کسی شمرده شده که بر هوای نفسش غلبه کند.^۱

۱. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۲۲.

در جریان کربلا مظاهر شجاعت جسمی و روحی به خوبی نمایان است، بهترین الگوی شجاعت خود امام حسین علیه السلام بود. آن حضرت با شمار اندک یارانش در برابر انبوه سپاه یزید ایستاد و پس از حتمی شدن جنگ، کوچک ترین تردیدی در مبارزه با دشمن به خود راه نداد. با آن که به شهادت خود و یارانش یقین داشت، با اقتدار کامل نیروهای زیر فرمانش را سازمان داد و با کمال جوانمردی آماده نبرد شد.

یاران و جوانان او در برابر دیدگانش به خون غلتیدند، ولی اندیشه تسلیم هرگز به او راه نیافت. هنگامی که نوبت رزم خود وی رسید، چونان شیر ژیان به دشمن حمله می آورد، صفوفشان را می شکافت و از کشته ها پشته می ساخت.

همه ابزار جنگی خویش را به کار گرفت و چنان رزمی به نمایش گذارد که دشمن ناگزیر شد با شیوه های ناجوانمردانه بر او یورش آورد. کسانی که به جنگ وی آمده بودند، نه مردم کوچه و بازار، بلکه جنگ جویانی حرفه ای بودند، ولی در برابر شجاعت و دلاوری آن حضرت به زانو درآمده اعتراف کردند که تا کنون کسی را چون او ندیده اند که خاندان و یارانش در برابر دیدگان او کشته شوند و او همچنان شجاعانه و با قوت قلب بجنگد. یاران عاشورایی در کلاس امام حسین علیه السلام نشسته بودند و از بهترین مصداق های این آیه قرآن کریم بودند:

﴿وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ
وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا﴾^۲

یاران امام حسین علیه السلام به عشق شهادت می جنگیدند، از مرگ هراسی نداشتند و در برابر دشمن سست نمی شدند.
آنان بهترین مصداق این آیه شریفه بودند:

﴿الَّذِينَ قَالُوا لَكُمْ فَآخِشُوهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا
اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾^۳

رشادتی که حضرت مسلم بن عقیل علیه السلام در کوفه از خود نشان داد، یا شجاعت و شهامتی که ابوالفضل العباس علیه السلام و حضرت قاسم علیه السلام و دیگران از خود به نمایش گذاشتند، بیانگر آن است که آنان از شجاع ترین انسان ها بودند.

۱. عن علی علیه السلام: «اشجع الناس من غلب هواه». (مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۱۱)

۲. احزاب، آیات ۱۳ و ۲۲.

۳. آل عمران، آیه ۱۷۳.

شعار آنان در برابر کوفیان این آیه قرآن کریم بود:

﴿قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ وَنَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ أَنْ يُصِيبَكُمُ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ بَأْيَدِنَا فَتَرَبَّصُوا إِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبِّصُونَ﴾^۱

امام حسین علیه السلام شب عاشورا خطاب به خواهرش زینب علیها السلام یاران خود را چنین توصیف می‌کند:

أما والله لقد نهتهم وبلوئتهم وليس فيهم الا عشوس الاعمس يستأنسون بالمنية دونى استتناس الطفل بلبن أمه؛^۲

به خدا سوگند آنها را آزمودم و نیافتم آنها را مگر دلاور غرنده شیروار (باصلابت و استوار مانند کوه) آنان به کشته شدن در رکاب من آن چنان مشتاق هستند همانند اشتیاق طفل شیرخوار به پستان مادر.

شیرمردان کربلایی کانون ایمان بودند و دل و جانشان مملو از عشق به خدا. لذا ترس در جانشان راهی نداشت همه آنها در حال تهاجم کشته شدند و تا تعداد زیادی از دشمنان را به جهنم نفرستادند شهید نشدند.

یکی از بهترین مصداق‌های شجاعت عاشورا، عباس علیه السلام بود که شجاعت او بین مردم مشهور بود و اصولاً امام علی علیه السلام عباس علیه السلام را برای روز عاشورا انتخاب کرده بود پس از شهادت حضرت فاطمه علیها السلام وقتی حضرت علی علیه السلام می‌خواست مجدداً ازدواج کند، عاشورا در برابر دیدگانش بود. برادرش «عقیل» را که علم نسب شناسی را به خوبی می‌دانست و قبایل و تیره‌های گوناگون و خصلت‌ها و خصوصیت‌های اخلاقی و روحی آنان را خوب می‌شناخت طلبید. از عقیل خواست که: برایش همسری پیدا کند شایسته و از قبیله‌ای که اجدادش از شجاعان و دلیر مردان باشند تا فرزندی شجاع از او متولد شود.

عقیل «فاطمه»، دختر حزام بن خالد را معرفی کرد که و نیاکانش همه از دلیرمردان بودند. از طرف مادر نیز دارای نجابت خانوادگی و اصالت و عظمت بود.^۳ و حضرت عباس علیه السلام از چنین شیر زنی متولد شد.

۱. سوره توبه، آیه ۵۲.

۲. شیخ شریفی، کلمات الإمام الحسین علیه السلام، ص ۴۰۷.

۳. اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۴۲۹؛ ابن عنبه، عمده الطالب، ص ۳۵۷.

برخی از مورخان معتقدند که حضرت عباس علیه السلام در جنگ صفین حضور داشت، ولی پدرش به وی اجازه مبارزه نداد^۱ ولی برخی دیگر از نویسندگان جلوه‌هایی از دلآوری این نوجوان را در جبهه صفین و در حالی که تنها دوازده بهار از عمر او می‌گذشت، نگاشته‌اند.

در این منابع می‌خوانیم در یکی از روزهای نبرد صفین، نوجوانی از سپاه علی علیه السلام بیرون آمد که نقاب بر چهره داشت و از حرکات او نشانه‌های شجاعت و هیبت و قدرت هویدا بود. از سپاه شام کسی جرئت نکرد به میدان آید. همه ترسان و نگران، شاهد صحنه بودند. معاویه یکی از مردان سپاه خود را به نام «ابن شعثاء» که در دلیرمردی با هزاران نفر برابر بود طلبید و از او خواست با آن جوان نبرد کند. آن شخص گفت: ای امیر، مردم مرا با ده هزار نفر برابر می‌دانند، چگونه فرمان می‌دهی که به جنگ این نوجوان بروم؟ معاویه گفت: پس چه کنیم؟ ابن شعثاء گفت: من هفت پسر دارم، یکی از آنان را می‌فرستم تا او را بکشد. معاویه پذیرفت. او یکی از پسرانش را فرستاد، پسرش به دست جوان کشته شد. دیگری را فرستاد، او هم کشته شد. همه پسرانش یک به یک به نبرد این شیر مرد سپاه علی علیه السلام آمدند و او همه را از دم تیغ گذراند.

خود ابن شعثاء به میدان آمد، در حالی که می‌گفت: ای جوان، همه پسرانم را کشتی، به خدا پدر و مادرت را به عزایت خواهم نشانم. حمله کرد و نبرد آغاز شد و ضرباتی میان آنان رد و بدل گشت. با یک ضربت کاری جوان، ابن شعثاء به خاک افتاد و به پسرانش پیوست. همه حاضران شگفت زده شدند. امیرالمؤمنین علیه السلام او را نزد خود فراخواند، نقاب از چهره‌اش کنار زد و پیشانی او را بوسه زد. دیدند که او قمر بنی‌هاشم عباس بن علی علیه السلام است.^۲

همچنین آورده‌اند: در جنگ صفین، در مقطعی که سپاه معاویه بر آب مسلط شد و تشنگی، یاران علی علیه السلام را تهدید می‌کرد، حضرت جمعی را در رکاب حسین علیه السلام برای گشودن شریعه و باز پس گرفتن آب فرستاد، عباس بن علی علیه السلام هم در کنار برادرش حضور داشته است. چنان‌که در گزارش دیگری خوارزمی گوید که در جنگ صفین

۱. اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۴۲۹.

۲. کبریة احمر، ص ۳۸۵.

آن‌گاه که کرب به جنگ با امام علی علیه السلام آمد، حضرت لباس فرزندش عباس علیه السلام را که مردی کامل بود، به تن کرد و به جنگ با او بیرون شد که اینها همه دلالت بر شجاعت بی نظیر عباس دارد.^۱

در روز عاشورا، هنگامی که تشنگی بر امام علیه السلام و یارانش چیره گشت، عباس علیه السلام را فراخواند و به اتفاق سی سوار و بیست پیاده با بیست مشک برای تهیه آب فرستاد. آنان رفتند و مشک‌ها را پر کردند. هنگام بازگشت، عمرو بن حجاج زبیدی و یارانش که نگهبان فرات بودند، مانع آب بردن آنان شدند. ولی با حمله حضرت ابوالفضل علیه السلام و نافع بن هلال پراکنده شدند؛ و یاران ابی عبدالله علیه السلام آب را به خیمه‌ها رساندند.

روز عاشورا فرماندهان دو جناح راست و چپ تعیین شدند و پرچم سپاه به عباس بن علی علیه السلام داده شد. یاران یکی پس از دیگری به میدان مبارزه شتافتند. در این میان اتفاق می‌افتاد که برخی از اصحاب در میان لشکر محاصره می‌شدند و حضرت عباس علیه السلام آنان را نجات می‌داد. مانند عمر بن خالد صیداوی و جابر بن حارث سلمانی و سعد مولی عمر بن خالد صیداوی با مجمع بن عبدالله عانذی که در آغاز جنگ در محاصره دشمن قرار گرفته بودند و حضرت عباس علیه السلام با یک حمله آنان را نجات داد.^۲ در نقلی می‌خوانیم: در روز عاشورا «زهیر» نزد عباس علیه السلام آمد و گفت: می‌خواهی ماجرای را برایت نقل کنم و سخنی را که خودم شنیده‌ام بازگویم؟

عباس گفت: بگو. آن‌گاه «زهیر بن قین» ماجرای درخواستِ علی علیه السلام از عقیل را در مورد معرفی زنی از قبیله شجاعان، که برای او فرزندی رشید و شجاع بیاورد، بازگو کرد و افزود: پدرت علی، تو را برای چنین روزی می‌خواست؛ مبادا امروز از یاری برادر و حمایت برادرانت کوتاهی کنی!

عباس علیه السلام پاسخ داد: ای زهیر، آیا در روزی این چنین، تو می‌خواهی به من روحیه بدهی و تشویق کنی؟ به خدا سوگند، امروز چیزی نشان دهم که هرگز ندیده‌ای و حماسه‌ای بیافرینم که نشنیده‌ای... سپس به لشکر دشمن حمله کرد و تا وسط میدان پیش رفت و عده زیادی از آنان را کشت.^۳

۱. پژوهشی پیرامون شهدای کربلا، ص ۲۲۷.

۲. همان، مدخل حضرت عباس علیه السلام.

۳. کبریة احمر، ص ۳۸۶.

شجاعت و دلاوری عباس علیه السلام به گونه‌ای بود که لشکر دشمن می‌دانست به هیچ وجه قادر به رویارویی با این زاده علی مرتضی علیه السلام نیستند از این رو پشت نخل‌ها کمین کردند و پس از بریدن دستان حضرت عباس علیه السلام او را به شهادت رساندند.

حضرت ابوالفضل علیه السلام نه تنها الگوی شجاعت جسمی بلکه الگوی شجاعت و شهادت روحی بود آن گاه که همه یاران امام علیه السلام و شماری از بنی‌هاشم به شهادت رسیدند، حضرت ابوالفضل علیه السلام به برادران خود عثمان و عبدالله و جعفر فرمود: جانم فدایتان پیش تازید و از سرورتان حمایت کنید، تا این که در برابرش به کام مرگ فرو روید. آنان همگی به میدان نبرد رفتند و شهید شدند.

یکی دیگر از الگوهای شجاعت در لشکر امام حسین علیه السلام «عابس» است که شجاعت روحی و جسمی را در خود جمع کرده بود.

او از یاران باوفای امام حسین علیه السلام و به قولی از خاصان امام علی علیه السلام بود. عابس از مهتران، دلاوران، سخنوران، عابدان و شب زنده داران شیعه بود. به گفته برخی از معاصرین، هنگامی که امام حسین علیه السلام می‌خواست نماز ظهر عاشورا را اقامه کند وی مقابل آن حضرت ایستاد و بدن برهنه خویش را سپر تیرهای بلا ساخت او شیرمردی است که وارد میدان شد و مردانه گفت: «الارجل، الارجل؛ آیا مردی نیست، آیا مردی نیست به مصاف با من بیاید» ولی کسی را یارای پاسخ گفتنش نبود.

ربیع بن تمیم همدانی، از سران سپاه یزید می‌گوید: چون عابس را دیدم شناختم، زیرا او را در جنگ‌ها دیده بودم. فریاد زدم، ای مردم! این شخص، شیر شیران است او فرزند ابی شیب است. هیچ کس از شما سوی وی نرود. عابس مکرر فریاد می‌زد، آیا مردی وجود ندارد که با مردی مبارزه کند؟ کسی به میدان نرفت تا ابن سعد فرمان داد سنگ بارانش کنید. عابس چون دید از هر طرف به سوی سنگ پرتاب می‌شود، زره از تن بیرون آورد و کلاهخود از سر بیفکند و بر آنها حمله کرد. به خدا قسم دیدم او بیش از دویست تن را طرد کرد. سرانجام در قلب میدان و محاصره دشمن به درجه شهادت نایل گشت. سر او را در دست چند نفر دیدم که هر کدام ادعا می‌کرد وی، او را کشته است. عمر سعد گفت: مشاجره نکنید. هیچ کس نمی‌توانست یک تنه عابس را بکشد. شما همگی توانستید با هم او را بکشید. با این سخن، نزاع و کشمکش آنها خاتمه یافت.

وقت آن آمد که من عریان شوم جسم بگذارم سراسر جان شوم
آنچه غیر از شورش و دیوانگی است اندر این ره روی در بیگانگی است
آزمودم مرگ من در زندگی است چون رهم زین زندگی پایندگی است

عشق به اهل بیت رسول الله ﷺ

یکی از وظایف همه مسلمانان معرفت به مقام اهل بیت رسول الله و دوستی آنان است. این مطلب آن قدر اهمیت دارد که خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ﴾^۱

من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی‌کنم جز دوست داشتن نزدیکانم (اهل بیت) و هر کس کار نیکی انجام دهد، بر نیکی‌اش می‌افزاییم؛ چرا که خداوند آمرزنده و سپاس‌گزار است.

تمام مفسران شیعه و بسیاری از مفسران اهل سنت به این نکته تصریح کرده‌اند، و روایات فراوانی از طرف شیعه و اهل سنت در این زمینه نقل شده که منظور از ذوی القربی نزدیکان پیغمبر ﷺ، پنج تن آل عبا و سایر امامان معصوم علیهم‌السلام است و محبت آنها وسیله‌ای است برای قبول امامت و رهبری ائمه معصومین علیهم‌السلام رسول الله ﷺ نیز به ضرورت مودت اهل بیت تاکید کرده‌اند چنان‌که در روایتی که شیعه و اهل سنت نقل کرده‌اند آن حضرت می‌فرماید:

انی تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتي اهل بيئتي فانهما لن يفترقا حتى يردا علي الحوض.

ویژگی عشق به اهل بیت رسول الله ﷺ از خصلت‌هایی بود که در تک تک یاران امام حسین علیه‌السلام وجود داشت و آنچه ایشان را از سایرین ممتاز نموده و بدین فوز بزرگ رسانده است، معرفت به مقام امامت و ولایت و عشق و ارادت فزاینده به امام حسین علیه‌السلام بوده است. این مطلب در بسیاری از رجزهای که آنان می‌خواندند آمده است؛ مثلاً یکی از رجزهای نافع بن هلال این‌گونه بود:

۱. ذبیح الله محلاتی، فرسان الهیجا، ج ۱، ص ۱۸۳؛ پژوهشی پیرامون شهدای کربلا، مدخل عباس علیه‌السلام.

انا بن هلال البجلی انا علی دین علی^۱

در زیارت‌های اصحاب امام حسین علیه السلام نیز این مطلب به وضوح دیده می‌شود؛ به عنوان نمونه در پایان زیارت عاشورا می‌خوانیم:

اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي شَفَاعَةَ الْحُسَيْنِ يَوْمَ الْوُرُودِ وَ تَبَّتْ لِي قَدَمٌ صِدْقٍ عِنْدَكَ مَعَ الْحُسَيْنِ وَ
أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ الَّذِينَ بَدَلُوا مَهْجَهُمْ دُونَ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ؛^۲
خدایا شفاعت امام حسین علیه السلام را در روز ورود به جهان آخرت نصیبم نما و قدم
راستی را در نزد خودت همراه امام حسین علیه السلام و اصحاب حضرتش برای من ثابت
بگردان، آن اصحابی که جانشان را در برابر امام حسین علیه السلام ایثار نمودند، صلوات و
رحمت خدا بر همه آنها باد.

چنان‌که در زیارت دیگری می‌خوانیم:

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَوْلِيَاءَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ اللَّهِ وَ أَنْصَارَ رَسُولِهِ وَ أَنْصَارَ أَمِيرِ
الْمُؤْمِنِينَ وَ أَنْصَارِ ابْنِ رَسُولِهِ وَ أَنْصَارِ دِينِهِ أَشْهَدُ أَنَّكُمْ أَنْصَارُ اللَّهِ؛^۳
درود بر شما ای دوستان خدا، درود بر شما ای یاران خدا و یاران رسول خدا و
یاران امیرالمؤمنین علیه السلام، و یاران فرزند رسول خدا و یاران دین خدا، شهادت
می‌دهم که شما یاران خدا هستید.

در زیارت حضرت عباس بن علی علیه السلام نیز آمده است:

اشهد لك بالتسليم والتصديق والوفاء والنصيحة لخلف النبي.

این فقره از زیارت شاهد دیگری بر اطاعت و تسلیم و تصدیق حضرت ابوالفضل علیه السلام نسبت به فرزند پیامبر است.

عشق و وفاداری حضرت ابوالفضل علیه السلام به حدی است که وقتی شب عاشورا، امام حسین علیه السلام به همراهانش اجازه بازگشت به شهر و دیارشان را داد حضرت عباس علیه السلام اولین کسی بود که به امام حسین علیه السلام گفت:

به خدا سوگند هرگز از تو جدا نمی‌شویم! جانمان فدای جانت! با حنجره‌ها و حلقوم‌ها و دست‌ها و چهره‌های خون‌آلود از تو حمایت می‌کنیم و هرگاه کشته شویم، به عهد خویش و آنچه بر عهده ماست وفا کرده‌ایم.

۱. الارشاد، ج ۲، ص ۱۱۰.

۲. کامل الزیارات، ص ۱۷۹، الباب الحادی و السبعون ثواب من زار الحسين علیه السلام يوم عاشورا.

۳. کامل الزیارات، باب زیارات امام حسین علیه السلام.

آن گاه سایر اصحاب نیز چنین گفتند.^۱ در آن شب زهیر بن قین گفت:

به خدا سوگند دوست دارم کشته شوم، سپس زنده شوم و دوباره کشته شوم، تا هزار مرتبه این گونه کشته شوم و خداوند بدین وسیله جان شما و این جوانان خاندان شما را سلامت دارد.

و سعید بن عبدالله حنفی بود که گفت:

والله اگر بدانم کشته می‌شوم سپس زنده گردیده، زنده زنده سوزانده می‌شوم و سپس تکه تکه می‌گردم و این عمل هفتاد بار با من انجام می‌شود، از شما جدا نمی‌شوم تا در کنار شما با مرگم خدا را ملاقات کنم.

یکی دیگر از یاران امام حسین علیه السلام «شوذب» بود که، مردی عابد، مخلص و از کسانی بود که برای شیعیان کوفه از امام علی علیه السلام، حدیث نقل می‌کرد. او جنگ‌جوی نام‌آوری بود که در جنگ‌های سه‌گانه امام علی علیه السلام یعنی جمل، صفین و نهروان شرکت کرد. این یار باوفای سیدالشهدا علیه السلام در کهن‌سالی عابس را از کوفه تا مکه برای رسانیدن نامه مسلم علیه السلام به امام علیه السلام همراهی کرد و با آن بزرگوار به کربلا آمد. در روز عاشورا پس از شهادت حنظله بن سعد شبامی، عابس که خود از یاران وفادار امام بود از شوذب پرسید: چه فکری در سر داری و چه می‌خواهی بکنی؟ گفت: در کنار تو و برای یاری فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌جنگم تا کشته شوم. گفت: اکنون که چنین تصمیمی داری خدمت امام علیه السلام برو.... شوذب به حضور امام علیه السلام رسید و پس از سلام و کسب اجازه از آن بزرگوار به میدان شتافت و دلاورانه جنگید و پس از به هلاکت رسانیدن گروهی از دشمن خود نیز به فیض بزرگ شهادت نایل گشت.^۲

داستان «نافع» در شب عاشورا نمونه دیگری از عشق یاران امام حسین علیه السلام به مولایشان و اهل بیت رسول خداوند است.

در آن شب امام حسین علیه السلام به تنهایی از خیمه خویش خارج شد، تا از خندق‌ها و وضعیت پشت‌خیمه‌ها بازدید کند. متوجه شد که «نافع» هم در پی او می‌آید.

امام پرسید: کیست؟ نافع است؟

۱. الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۹۱؛ إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۲۳۸؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۹۳؛ روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، ج ۱، ص ۱۸۳؛ اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۹۱.
۲. پژوهشی پیرامون شهدای کربلا، مدخل شوذب.

نافع بن هلال پاسخ داد: آری، منم فدایت شوم، ای فرزند پیامبر! امام پرسید: چه چیزی باعث شد در این هنگام از شب بیرون آیی؟ نافع: سرور من! بیرون آمدن شما در این شب به سوی این فاسد تبهکار (ابن سعد) مرا نگران ساخت.

امام: بیرون آمدم تا پستی و بلندی‌های اینجا را بررسی کنم، که مبادا کمین‌گاهی برای حمله دشمن از پشت باشد.

آن‌گاه در حالی که امام علیه السلام دست چپ نافع را گرفته بود و باز می‌گشت، فرمود: «همان است، همان است، به خدا سوگند که وعده‌ای است که تخلف ندارد!». مقصود امام، پیش‌گویی درباره به شهادت خود و یارانش در آن سرزمین بود.

و به نافع گفت: ای نافع! از میان این کوه راهی پیدا کن و خودت را نجات بده.

نافع گفت: آقای من! مادرم به عزایم بنشیند، اگر چنین کنم! به خدا هرگز از شما جدا نخواهم شد تا رگ‌های گردنم قطع گردد....

امام از نافع جدا شد و درون خیمه خواهرش زینب علیها السلام رفت. نافع ایستاده بود و انتظار حسین علیه السلام را می‌کشید.

زینب علیها السلام به برادرش گفت: آیا از باطن یارانت اطمینان خاطر داری که هنگام سختی و کشاکش نیزه‌ها تو را رها نکنند؟

امام فرمود: آری خواهرم! اینان را آزموده‌ام. همه اینان دلیر مردانی هستند که شیفته شهادتند، آن‌گونه که کودک به شیر مادرش مشتاق است.

نافع که سخنان این خواهر و برادر را شنیده بود، به سرعت نزد حبیب بن مظاهر آمد و آن‌گفت‌وگو و همچنین تعبیر امام علیه السلام را درباره اصحابش برای او نقل کرد.

حبیب بن مظاهر گفت: به خدا سوگند! اگر خلاف انتظار امام علیه السلام نبود، هم اکنون می‌رفتم و تا شمشیر در کف دارم با آنان می‌جنگیدم.

نافع گفت: برادرم! دختران رسول خدا را در حال اضطراب خاطر وا گذاشتم، بیا به اتفاق دیگر اصحاب، حضورشان برسیم و دل‌هایشان را آرام کرده و ترس را از آنان زایل کنیم.

حبیب بن مظاهر، هم‌زمان را در آن شب مقدس، چنین صدا زد:

انصار خدا و پیامبر کجایند؟ انصار فاطمه علیها السلام و یاران اسلام و اصحاب حسین علیه السلام کجایند؟ اصحاب همچون شیران خشمگین، با شتاب از خیمه‌ها بیرون آمدند، عباس بن

علی علیه السلام هم در میانشان بود، که به خواسته حبیب، عباس علیه السلام و دیگر افراد از بنی‌هاشم به خیمه‌های خود بازگشتند. حبیب ماند و بقیه اصحاب. آن‌گاه حبیب بن مظاهر رو به آن قهرمانان غیور و با حمیت، آنچه را که از نافع شنیده بود بیان کرد، تا میزان آمادگی آنان را ببیند. اصحاب، شمشیرها را از نیام کشیدند و گفتند: حبیب! به خدا قسم! اگر دشمن به سوی ما سرازیر شود، سرهایشان را شکار کرده و آنان را به بزرگانشان ملحق خواهیم نمود و نگهبان عترت و ذریه پیامبر خواهیم بود. حبیب گفت: پس با هم به سوی حرم رسول صلی الله علیه و آله برویم و نگرانی آنها را زایل کنیم.

همگی رفتند و بین طناب‌های خیمه‌ها ایستادند. حبیب گفت: سلام بر شما ای سروران ما! سلام بر شما ای خاندان رسالت! این شمشیرهای جوانانتان است که سوگند خورده‌اند آن را غلاف نکنند، تا اینکه به گردن بدخواهان شما برسانند، و این هم نیزه غلامان شماست که سوگند خورده‌اند آن را کنار نهند، مگر اینکه در سینه آنان که ندا دهنده شما را پراکنده ساختند، بنشانند. در این لحظه، حسین بن علی علیه السلام بیرون آمد، و در مقام قدردانی و تشکر از این همه ایثار و فداکاری، به آنان فرمود: اصحاب من! خداوند از سوی اهل بیت پیامبرتان، بهترین پاداش را به شما بدهد!^۱

بصیرت در دین

بصیرت در دین یعنی روشن بینی عمیق در دین و با چشم باز راه دین را برگزیدن و پای آن مقاومت کردن همان که خداوند به آن مؤمنان را می‌ستاید:

﴿نَمَّا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾^۲

مؤمنان واقعی تنها کسانی‌اند که به خدا و رسولش ایمان آورده سپس هرگز شک و تردیدی به خود راه ندادند و با اموال و جان‌های خود در راه خدا جهاد کردند اینان راستگو هستند.

۱. عبدالحسین شرف‌الدین، المجالس الفاخره، ص ۹۲ - ۹۴؛ تاریخ طبری، ج ۷، ص ۳۲۹؛ ارشاد، ص ۲۳۴.
۲. حجرات، آیه ۱۵.

اهمیت بصیرت در دین به قدری است که در روایات متعددی ائمه به ما آموخته‌اند که از خداوند طلب بصیرت در دین کنیم به عنوان نمونه در دعایی به نقل از امام صادق که تعقیب نماز مغرب و صبح است می‌خوانیم:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَجْعَلَ النُّورَ فِي بَصَرِي وَ الْبَصِيرَةَ فِي دِينِي وَ الْيَقِينَ فِي قَلْبِي وَ الْإِخْلَاصَ فِي عَمَلِي وَ السَّلَامَةَ فِي نَفْسِي وَ السَّعَةَ فِي رِزْقِي وَ الشُّكْرَ لَكَ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي.

ایمان، جهاد با مال و جان در راه خدا از برجسته‌ترین ویژگی‌های ایمان با بصیرت است.

شهیدان کربلا نمونه ارزشمند دین داران با بصیرتند. بی تردید در زمان قیام امام حسین علیه السلام صدها هزار نفر ادعای مسلمانی داشتند و از قیام حضرت نیز با خبر بودند. این هنر کربلائیان بود که با لیبیک به ندای مظلومیت سالار شهیدان بصیرت خویش را در میدان عمل نشان دادند. امام صادق علیه السلام در وصف عباس می‌فرماید:

كَانَ عَمَّنَا الْعَبَّاسُ نَافِذَ الْبَصِيرَةِ، صَلَّبَ الْإِيمَانَ، جَاهَدَ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَأَبْلَى بِلَاءَ حَسَنًا وَمَضَى شَهِيدًا؛^۱

عموی ما عباس علیه السلام دیده‌ای تیزبین و ایمانی استوار داشت. همراه حسین علیه السلام جهاد کرد و از امتحان سرافراز بیرون شد و سرانجام به شهادت رسید.

در یکی از زیارت‌نامه‌های آن حضرت نیز بر این «بصیرت» و اقتدا به شایستگان اشاره شده است:

شهادت می‌دهم که تو با بصیرت در کار و راه خویش رفتی و شهید شدی و به صالحان اقتدا کردی.^۲

هلال بن نافع، شب عاشورا پس از سخنان امام حسین علیه السلام برخاست و گفت:

وانا علی نیاتنا وبصائرنا نوالی من والاک و نعادی من عاداک؛

همانا بر انگیزه‌ها و بینش‌های خویش پایداریم. دوست کس که دوست تو باشد و دشمن کسی که دشمن تو باشد هستیم.

۱. عمده الطالب، ص ۳۵۶.

۲. کامل الزیارات، ص ۲۵۷: «أشهدُ أنّك لم تهنْ و لم تنكُلْ و أنّك مضيتْ علی بصیرةٍ من أمرک - مُقتدِياً بالصّالحین و مُتبعاً لِلنّبیینَ فَجَمَعَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ». «.

عباس بن شیبب نیز وقتی که خدمت امام حسین علیه السلام رسید، گفت:

السلام عليك يا ابا عبدالله اشهد الله اني علي هداك و هدى ابيك؛^۱
سلام بر تو ای ابا عبدالله، خدا را گواه می‌گیرم که من بر آیین تو و پدرت هستم!

بریر به هنگام گفت‌وگو با سپاه دشمن گفت:

الحمد لله الذي زادني فيكم بصيرة؛^۲
سپاس خدای را که بصیرت و شناخت مرا درباره شما فزون ساخت.

علم و آگاهی

یکی دیگر از خصال یاران امام، علم و دانش وافر آنان بود. آنان کسانی نبودند که کردارشان از روی ناآگاهی یا از روی احساسات زودگذر باشد بلکه بسیاری از آنان به راستی علم را چشیده بودند چنان‌که درباره حضرت عباس علیه السلام می‌خوانیم امیر مومنان فرمود:

انَّ وَلَدِي عَبَّاسَ زَقَّ الْعِلْمَ زَقًّا؛^۳

همانا فرزندم عباس علیه السلام به‌سان نوزاد کبوتری که از مادر خود آب و غذا می‌گیرد، در کودکی علم را چشید.

یکی از محققان معاصر درباره ایشان می‌نویسد: مقام فقه‌ای او بالا بود و نزد راویان، مورد وثوق به‌شمار می‌رفت و دارای پارسایی فوق‌العاده‌ای بود. تعبیر برخی بزرگان درباره او چنین است: «عباس علیه السلام از فقیهان و دین‌شناسان اولاد ائمه بود و عادل، ثقه، با تقوا و پاک بود.»

و به تعبیر مرحوم قاینی: «عباس علیه السلام از بزرگان و فاضلانِ فقه‌ای اهل بیت بود، بلکه او دانای استاد ندیده بود.»

درباره حضرت مسلم علیه السلام چنین نوشته‌اند: «او زیر نظر عموی گرامی اش، علی علیه السلام، و پسر عموهای خود امام حسن و امام حسین علیهما السلام پرورش یافت و از علم، تقوا و دیگر فضائل آن بزرگواران بهره‌مند گردید. رجال‌نویسان اهل سنت، مسلم بن عقیل را محدثی

۱. سیدمحسن امین، لواعج الاشجان.

۲. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۵.

۳. مقاله میلاد «ماه» نوشته احمد لقمانی و او از: ثمرات الاعواد، ج ۱۰، ص ۱۰۵؛ و سردار کربلا، ص ۱۹۴.

تابعی شمرده و گفته‌اند که صفوان بن موهب از او حدیث نقل کرده است. وی فقیه و دانشمند بود.^۱

حبیب بن مظاهر که افتخار یاری پیامبر اکرم ﷺ را داشت، پس از وفات پیامبر ﷺ، در خط ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام قرار گرفت و محضر آن امام علیه السلام را معتنم شمرد و آن حضرت را به سان چشمه‌سار زلال حقیقت و حجت بی نظیر الهی و وارث علوم پیامبر می‌شناخت. از این رو، به آن حضرت روی آورد و در شمار یاران خالص و حواریون و شاگردان ویژه علی بن ابی طالب قرار گرفت و دانش‌های گران‌بها و فراوانی را از امام آموخت و از حاملان علوم علی علیه السلام بود.^۲

ادب

ویژگی مهم دیگر یاران اباعبدالله علیه السلام، ادب فوق‌العاده آنان بود حضرت عباس علیه السلام به احترام امام حسین علیه السلام هرگز در برابر نمی‌نشست مگر با اجازه. عباس علیه السلام برای حسین علیه السلام همان‌گونه بود که علی علیه السلام برای پیامبر ﷺ. حسین بن علی علیه السلام را همواره با خطاب «یا سیدی»، «یا ابا عبدالله»، «یا بن رسول الله» صدا می‌کرد. وفا و بزرگواری و ادب او به امام علیه السلام به گونه‌ای بود که در تاریخ به صورت ضرب‌المثل درآمده است. نمونه دیگر از ادب و الگوی ادب عاشورایی حر است. او از طرف ابن زیاد به فرماندهی هزار سوار منصوب گشت و برای مقابله با امام حسین علیه السلام از کوفه خارج شد؛ و در ذوحسُم هنگام ظهر برابر لشکر امام حسین علیه السلام قرار گرفت. امام علیه السلام پس از نوشتن آب به سپاه و حیواناتشان فرمود: شما که هستید؟ گفتند: ما یاران عیدالله هستیم. فرمود: رهبر و فرمانده شما کیست؟ گفتند: حر. حضرت از او پرسید: آیا به کمک ما آمده‌ای یا برای دشمنی با ما؟ گفت: برای مقابله و دشمنی با شما... پس از آن که حر با امام جماعت خواند نامه عیدالله به حر رسید، که به او فرمان می‌داد، حسین علیه السلام را در تنگنا قرار دهد و از او جدا نشود تا او را به کوفه برساند. حر جریان را به امام علیه السلام گفت. امام علیه السلام لبخندی زد، و گفت: ای پسر یزید، مرگ به تو از این پیشنهاد نزدیک‌تر است. آن‌گاه رو به یاران خود کرد و فرمود: برخیزید و سوار شوید، آنها سوار

۱. پژوهشی پیرامون شهدای کربلا، مدخل مسلم.

۲. محدث قمی، سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۰۵.

شدند و اهل بیت نیز سوار گشتند. امام به همراهانش فرمود: بازگردید! چون خواستند بازگردند، حر و همراهانش مانع شدند. امام حسین علیه السلام فرمود: مادرت در سوگت بگرید! چه قصدی داری؟ گفت: اگر جز شما در این حال با من چنین سخنی می‌گفت از او در نمی‌گذشتم! ولی به خدا سوگند نمی‌توانم از مادر شما جز به نیکی یاد کنم و شاید همین ادب حرّ در برابر امام علیه السلام بود که باعث هدایت و راهیابی او شد.

امیدوارم همه ما بتوانیم این صفات شایسته را در خود پرورش داده و از یاران عاشورایی باشیم.